



## یادداشت

## معجزه شبکه‌های اجتماعی برای آن‌ها که دیده نمی‌شدند



مصطفی انتظاری‌هروی  
روزنامه‌نگار و  
فعال رسانه

شبکه‌های اجتماعی معجزه کرده‌اند. می‌گویند نه، فقط کافی است به ماجرای یک فیلم که دیروز شبکه‌های اجتماعی را پر کرده بود، نگاه کنید. فیلمی از اعتراض مردم یک روستا در استان چهارمحال و بختیاری که ناگهان همه‌مسئولان را به‌صف‌کردتابه مشکلی که بعد معلوم شد یک ماه‌است درحال بررسی است، سریع ترسیدگی کنند. از دادگستری و مجلس بگردید تا وزارت بهداشت و سایر نهادهای درگیر پرونده، همه به‌خود آمدند تا درباره اتهام سرنگ‌های الوده توضیحی بدهند.

پیش از این بارها گفته‌شده که نظام‌دیریت در ایران تهران‌گرا و متمرکز است. آن قدر متمرکز که شما برای هر کاری تا بالاترین مقام مربوط را با خود همراه نکنید، شانس برای پیگیری امور ندارید. برای همین است که بسیاری، به‌دلیل راه افتادن کار و بار خود و نیز دسترسی به منابع پایتخت، ترک‌شهر و دیار می‌کنند و دل به‌دریای زند تا شاید بازندگی در تهران به‌مطالبات خود برسد.

در دوره‌ای، برخی مدیران برای آنکه نشان بدهند خیلی مردمی هستند، راهی این‌روستاو آن‌روستا شدند تا مشکلات مردم را حل کنند و نامه بگیرند و مهم‌تر از نامه گرفتن، عکس یادگاری باین‌روستاییان داشته‌باشند. باین حال این سنت در نهایت به جایی نرسید و دردی دوانکرد؛ چون باز هم نظام تصمیم‌گیری متمرکز ماند و همه چیز به تهران ختم شد. فقط چند مقام مسئول تهران نشین چند ساعتی در یک روستا حضور می‌یافتند تا نشان دهند روستاییان برای دولت‌مردان مهم هستند؛ غافل از اینکه روستاییان وقتی مهم می‌شوند که نظام تصمیم‌گیری، اختیارات لازم را به‌دهیاران و بخشداران بدهد، نه اینکه اعتبارات همه‌در تهران جمع شود و بعد به‌طور قطره‌چکانی به این‌سو و آن‌سو کشور برسد.

اما شبکه‌های اجتماعی همه منطق مدیریتی در سال‌های اخیر را به‌هم ریخته‌است. شبکه‌های اجتماعی موضوع روستا را مهم‌کرده‌اند؛ چرا که وقتی یک ویدئو ساده از یک روستایی دور افتاده منتشر می‌شود، چه شهری و چه روستایی، همه با آن درگیر می‌شوند و این‌جاست که موضوع برای همه کشور به یک اولویت تبدیل می‌شود و همه می‌آنکه شانس برای عکس گرفتن با سوژه داشته باشند، مجبور هستند در چارچوب منافع همان روستایی‌دور از پایتخت وارد عمل شوند.

شاید اگر روستایی که ویدئوی او بازتاب پیدای کند، در حالت عادی می‌خواست همان مسئول را در تهران ببیند، باید ماه‌ها پیگیری می‌کرد، اما حالا فقط کافی است در شبکه‌های اجتماعی دیده شوید؛ آن وقت کار تمام است و این بار مقام مسئول است که به‌دنبال شما می‌دود.

این معجزه است؛ معجزه‌ای که البته پیامدهای منفی هم دارد. دستور کار عادی مدیران را برهم می‌ریزد و همه را آماده می‌کند تا رسانه‌ها و اولویت‌های وزارت‌خانه‌ها را تعیین کنند، اما مگر چاره‌ای هم هست؟ شاید اگر پیش از این‌ها موضوع روستاها و شهرستان‌ها در اولویت قرار می‌گرفت، اگر مقامات محلی اختیارات بیشتری پیدا می‌کردند، اگر برنامه‌ریزی‌ها در توازن با آمایش سرزمین انجام می‌شد، امروز نیازی نبود ناگاهان یک سونامی تلگرافی یا توییتری، پایه‌های نظام مدیریتی تمرکزگرا در تهران را به‌زور درآورند و همه را متوجه روستایی دور افتاده کنند که در حالت عادی، شاید اولویت هزارم یک وزارت‌خانه نیز نبود. البته این فقط نظام مدیریتی نیست که تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر نامه‌هایش به هم می‌ریزد؛ رسانه‌های تمرکزگرا در پایتخت هم به همین سرنوشت دچارند. آن‌ها عادت دارند که سوژه‌هایشان همان دور و اطراف ساختمان تحریریه باشند. کمی سخت است اگر شما در تهران کار مطبوعاتی کنید و ناگاهان سوژه ملی، در چهارمحال و بختیاری باشد. باین همه، اهالی رسانه هم به منطق جدید رسانه‌ای خو گرفته‌اند. امروز سوژه نزدیک شماست؛ درگوشی تلفن همراه شماست، حتی اگر کیلومترها از شما دور باشد. تلفن‌های همراه نه تنها خود، سوژه هستند که سوژه‌سازی می‌کنند. آن‌ها اولویت می‌سازند و البته خیلی‌زود اولویت‌ها را به‌دست‌فراموشی می‌سپارند. برای آنکه مسئولان و رسانه‌ها شما را ببینند، به حضور در شبکه‌های اجتماعی نیاز دارید و این راز موفقیت لابی‌های مسئله‌ساز در کشور است که می‌توانند با یک کلیپ کوتاه مسئله‌ای تازه به مسائل کشور اضافه کنند یا با یک کلیپ، مسئله‌ای را از دستور کار سیاست‌گذاران حذف کنند.

## ویژه آخر هفته

# سلاح دیالوگ

آرام و بی‌حُرکت، رفتار او را زیر نظر دارد. منتظر فرصت مناسب است. وارد تیررس که می‌شود، نفس عمیقی می‌کشد، نشانه را روی او می‌گیرد و شلیک! با حرف‌هایش او را به رگبار می‌بندد. خون به همه‌جا پاشیده می‌شود. اتاق را ترک می‌کند. یک روح زخمی و تنها روی زمین می‌افتد.



طراح: MUZAFAR YULCHIBOEV

## به وقت گشت و گذار

### «بیکران» روایتی از امام مهربان



با اینکه مشهد خاستگاه تئاتر رضوی است، آثار این حوزه کمتر به نمایش عمومی درمی‌آید و بیشتر برای جشنواره‌ها ساخته می‌شود. این هفته اما یک تئاتر خوب در این حوزه روی صحنه نمایش می‌رود که بی‌توجه به جشنواره‌ها برای مردم ساخته و آماده نمایش شده است. «بیکران»، تئاتری به کارگردانی احمد طاهونچی و نویسندگی علی جوانمرد است که در آن جمعی از بازیگران پیش‌کسوت تئاتر خراسان حضور دارند. این نمایش، داستان شفا یافتن یک پیرمرد در حرم مطهر امام‌رضا(ع) و جریانات حواشی آن را روایت می‌کند. شما می‌توانید بلیت این تئاتر یک‌ساعته را از سایت مشهد گیشه تهیه کنید و برای تماشای آن به سالن نمایش فرهنگ‌سرای ترافیک واقع در بولوار دانشجو، دانشجوی ۲۹ بروید.

### ابرده: درکشاکش پاییز و تابستان



در این کشاکش سرما و گرمای پاییزی، یکی از گزینه‌های خوبی که می‌توانید برای سیر و سیاحت در آخر هفته خود انتخاب کنید، ابرده است که با آب‌وهوای مطبوع و رنگ‌روری دل‌فریbish، اوقات خوشی را برایتان رقم خواهد زد. رودخانه بکر ابرده و کوچه‌های دیدنی‌اش، واجب می‌کند به شما پیشنهاد کنیم دوربین عکاسی را فراموش نکنید. در روستای ابرده علیا یک اقامتگاه بوم‌گردی هم وجود دارد که اگر هوس شب ماندن به سرتان زد، می‌توانید به آنجا مراجعه کنید. حدود چهار کیلومتر از شهر شاندیز که گذشتید، در انتهای بولواری که به قانونسی بزرگ مزین شده است، ابتدا روستای ابرده سفلا قرار دارد و بعد از آن بلافاصله ابرده علیا.



## گفت‌وگوی داغ

پس از مدت‌ها انتظار بالاخره اولین گفت‌وگوی مطبوعاتی با سرلشکر قاسم سلیمانی تهیه و منتشر شد. این گفت‌وگو که در قالب برنامه‌ای به نام «در میانه آتش» تولید و از تلویزیون پخش شد، واکنش‌های زیادی را در فضای مجازی و رسانه‌ای به‌دنبال داشت. دیروز روزنامه‌های مختلفی صفحات خود را به شرح این گفت‌وگو اختصاص دادند و در توییتر هم هشتگ #حاج\_قاسم\_سلیمانی داغ بود و کاربران، صحبت‌های سردار را نقل قول یا درباره آن اظهار نظر می‌کردند. این گفت‌وگو شامل ناگفته‌های فرمانده سپاه قدس از جنگ سی‌وسه‌روزه است و شما می‌توانید ویدئوی کامل (یک ساعت نیم) آن را با اسکن کردن روی عکس، در سایت تلویوین ببینید.

## جدول ۲۷۸۲

| پدر جغرافیای پزشکی ایران  | نقطه ثقل اله جنگل روم باستان        | ابزاری در دست صحاف حرارت بدن | پهلوان توّمز چهاربا نقیض خست        | داستان صده پیوند شباهت | مترشحه از عدد نقیض شوخی شهر باران | فیلمی از مهرجویی استخوان‌بندی |
|---------------------------|-------------------------------------|------------------------------|-------------------------------------|------------------------|-----------------------------------|-------------------------------|
|                           |                                     |                              |                                     | اتاق جولوار            |                                   |                               |
|                           |                                     |                              |                                     | سربه‌راه               |                                   |                               |
| شاخه‌ای از بلبیلارد معصیت |                                     |                              | هرج و مرج طلب درختی بومی شمال ایران |                        |                                   |                               |
|                           |                                     | فرزند اثاث شاخه‌ای از مکانیک |                                     | سعی و تلاش ناپیدا      | کجاست؟ شخص                        |                               |
| بول زایشی خفازی           | راه فرار پاراف                      |                              |                                     | حلق                    | کار مضبوطی                        |                               |
|                           |                                     | تنومند کرم کدو               |                                     | فنا                    |                                   |                               |
|                           | عتیقه نومی زیربوش                   |                              |                                     |                        |                                   |                               |
| نت منفی بیچارگی قلب قران  |                                     |                              | بول تزاری                           |                        |                                   |                               |
|                           | مورد مناقشه هند و پاکستان مهیل شدید |                              |                                     |                        |                                   |                               |
|                           |                                     | سخن گرافه تیر بیگان‌دار      |                                     |                        |                                   |                               |
| کلمه اجابت                |                                     | بنج آردی                     |                                     |                        |                                   |                               |
|                           |                                     | هفت تیر                      |                                     |                        |                                   |                               |

|                |                |                |                |                |                |                |                |                |                |
|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|----------------|
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |
| شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران | شاهنشاهی ایران |

پاسخ جدول ۲۷۸۱

shahr.puzzle@shahrara.com

طراح: محمدرضا علیرزاده

## روزنوشت‌های شهری

مسافر سنت در هزاره سوم (۲۸)

### نمی‌دانم قبول شدم یا نه؟



حجت الاسلام محمدرضا زائری  
کارشناس مسائل فرهنگی

● **شنبه** | راننده دارد با موبایلش حرف می‌زند و با خواهش و تمنا می‌گوید: «۲ روز به‌جای من وایستا، می‌خوام این چند روز رو بکوب کار کنم، برم کربلا!» خانم مسافر صندلی جلو با تعجب به راننده خیره شده و نگاهش می‌کند. لابد انتظار ندارد کسی با این سروشکل کربلایی باشد.

● **یکشنبه** | پسر جوانی توی خیابان جلوم‌رامی‌گیردوبی‌مقدمه می‌پرسد: «چرا شما رو نمی‌گیرن؟» خیلی جدی می‌گویم: «از خود شونم!». به غافل‌گیر شدن خودش خنده‌سرمی‌دهدومی‌گوید: «واقعا جدی پرسیدم!» ادامه می‌دهم: نهادهای امنیتی در صورتی سراغ کسی مثل من می‌آیند که یکی از این ۳ مشکل را داشته باشد؛ اول اینکه از جایی پول بگیرد، دوم اینکه با تشکیلات و دارو دسته‌ای بخواهد افکار عمومی را تحریک کند و اغتشاش و بلوا به راه بیندازد و سوم اینکه از خارج کشور دستور بگیرد و وقتی که از تمام رفت‌وآمدهایم خبر دارند می‌دانند همینم که شما می‌بینی، برای چه باید من را بگیرند؟ فو قش از خدا می‌خواهند عقل درستی به من بدهد!

● **دوشنبه** | توی مترو جوانی سلام می‌کند و می‌گوید: من آته‌نیست هستم! دستش‌رامی‌فشارم و گفتم و گویمان آغاز می‌شود. از برهان صدیقین شروع می‌کنیم و به تشریح سرو توئین می‌رسیم. وقتی توی ایستگاه مقصد از مترو خارج می‌شویم، یک شماره تلفن به فهرست دوستان من اضافه شده‌است!

● **سه شنبه** | عصر سربارک ماشین با راننده‌ای میان سال دعوایم می‌شود؛ راه را بسته و کنار هم نمی‌رود! عصبانی می‌شوم و از کوره درمی‌روم و چیزی می‌گویم، بعدش پشیمانی است و کلافگی و خردی اعصاب. از خودم بدم می‌آید! به خودم نهیب می‌زنم که خجالت بکش، شب قرار است بالای منبر از اخلاقی و مدارا و انسانیت بگویی! چرا خودت آدم نمی‌شوی؟

● **چهار (شنبه) توی** کتاب‌فروشی پسری نوجوان از میان قفسه‌ها جلومی‌آید و می‌پرسد: شما اصلاح‌طلبید یا اصول‌گرایید؟ بعد هم دوسه پرسش دقیق‌تر درباره آقای خاتمی و آقای‌هایم‌رفسنجانی و رهبر انقلاب نمی‌دانم درازم‌زمن قبول شده‌ام یا نه!

● **پنجشنبه** | ظهر بعد از نماز چشم‌به‌تسبیح‌دانه‌ریز پلاستیکی می‌افتد، برش می‌دارم، می‌بوسم، به چشم می‌گذارم، دلم آرام نمی‌شود. بویش می‌کند و به سینه می‌چسبانمش. بوی دلتنگی می‌دهد؛ برای خاطره‌های کهنه و دور، برای مسجد خواجه خضر، صدای اذان مؤذن زاده‌اردبیلی و دیوارهای کاهگلی، بوی جانماز سفید مادر بزرگ و مفاتیح‌بزرگ‌بدر که ورق‌هایش رنگ‌اجری داشت. دلم برای تسبیحات گفتن تنگ شده، خسته‌ام از این روزهای تکراری بی‌روح، خسته‌ام از ماشین و مترو، خسته‌ام از این جلسه و آن جلسه، این آسیب‌شناسی و آن مطالعه‌میدانی اختصارم از خودم که نمازهایم مدت‌هاست آن قدر عجله‌ای و هول‌هولگی است که تسبیحات بعدش همیشه می‌ماند برای یک نماز سر صبر و حوصله که و قشش هم نمی‌رسد! دانه‌های تسبیج را آرام میان انگشتانم می‌گردانم، چشم‌هایم را می‌بندم، احساس می‌کنم ذکر هر دانه تسبیج را باید مثل یک حبه انگور مزه‌کرده، باید طعمش را مثل یک دانه‌انار در دست چشید، باید شیرینی و طر‌وتش را با تمام زبان و دهان بلعید، آرام‌آرام، بزرگ‌تر بودن او را، حمد و ستایش او را، جدا بودندش از هر چه اینجا می‌است! او که مثل ما نیست، سبحانه. ●

## فیلم بین

### گودزیلا با زانوند مشکلی!

سلمان نظامت بزدی ادر دوره‌ای که مرسوم بود ما به گیرنده‌هایمان دست‌نزنیم و معمولاً اختلال از خود شبکه بود، در همان دوره که برای ساختن کشتی گیر ملی‌مان باید به زانوند روی پیش توجیه می‌کردیم، در همان دوره که تلویزیون کلاس شبکه بیشتر نداشت، چندباری نسخه‌های متفاوتی از گودزیلا از تلویزیون پخش شد. دیدن یک هیولای بدقواره در یک تلویزیون چهارده‌اینچی واقعا لذتی داشت برای خودش. هنوز جلوه‌های ویژه به معنای امروزی‌اش نبود و برنامه‌سینمای حرفه‌ای هم پخش نشده بود که ما بدانیم آنچه تخیل می‌کنیم، می‌توان روی یک پرده سبز جمع‌وجور کرد.

اما گودزیلا و گودزیلا داستانشان در سینما از سال ۱۹۵۴ شروع می‌شود. دقیقاً ۹ سال بعد از حمله اتمی آمریکا به ژاپن و از همان سال به بعد انگار ساختن فیلم درباره این هیولاهای دوست‌داشتنی آ این هم از هنر سینماست که می‌تواند هیولاها را دوست‌داشتنی کند، اما اگر گودزیلا از قاب تلویزیون بیرون بیاید، باز هم دوست‌داشتنی است؟ آ‌روال می‌شود. همه این مقدمات درباره گودزیلا که در سینما و خارج از سینما، کتاب‌های مختلفی درباره‌اش نوشته شده است، برای این بود که بگویم فیلم جدید «گودزیلا: پادشاه هیولاها» چندوقتی است آماده‌دین شده است و اگر شما هم جزو آن دسته‌ای هستید که با گودزیلا از همان سال‌های سه‌شبه‌کای خو گرفته‌اید یا دنبال سرگرمی هستید و دوست دارید ۱۳۱ دقیقه پای تلویزیون یا درجه متوسط میخکوب شوید و به مشاهده آسمان و زیر دریا و شهرهای ناشناخته و شاید آینده‌بپردازید، «گودزیلا: پادشاه هیولاها» انتخاب بدی نیست؛ البته در کشورهایی مثل چین خیلی خوب بوده و توانسته است رکورد‌های فروش را جابه‌جا کند. اگر به‌دنبال دلیل بیشتر هستید، کارگردان این فیلم همان کارگردان «مردان ایکس: آپوکالیپس» و «بارگشت سورپرن» است. حالا می‌توان گودزیلاها را در قبال ال‌ای‌دی دید و بدراحتی انواعشان را از تفکیک کرد؛ به‌ویژه در این قسمت که انواع مختلف آن‌ها دور هم جمع شده‌اند. ●

